

اوصاف شیعیان واقعی؛ ایمان در کلام امیر مؤمنان علی (ع) (۲۵)*

آیت‌الله علامه محمد تقی مصباح یزدی (ع)

چکیده

بر اساس فرمایش امیر مؤمنان علی (ع) صبر، یقین، عدل و جهاد چهار ستون ایمان هستند. در هر عمل اختیاری، گرچه کاملاً شخصی باشد، دو عامل انگیزه و شناخت نقش اساسی دارند و حضرت عامل انگیزه را در قالب صبر و عامل شناخت را در قالب یقین بیان کرده‌اند. قوام رفتارهای اجتماعی انسان به رعایت حقوق دیگر افراد جامعه است که از آن به «عدل» تعبیر می‌شود. البته بعضی افراد جامعه به ارزش‌ها، قوانین و حقوق دیگران اعتنا نمی‌کنند. واکنش مؤمن در برابر آنها جهاد - به معنای گسترده‌اش - است که چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، استقامت و وفاداری در جهاد، و دشمنی کردن با فاسقان. حضرت می‌فرماید: «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوَابَ الْكَافِرِينَ، وَمَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَىٰ مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ سَنَّيَ الْفَاسِقِينَ وَعَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ پس هر که امر به معروف (کار شایسته) کند، مؤمنان را همراهی کرده و ایشان را توانا گرداند، و هر که نهی از منکر (ناپسندیده) نماید بینی کافرین را به خاک مالیده، و هر که در گفتار راست‌گو باشد آنچه بر عهده او بوده به جا آورده، و هر که با بدکاران دشمنی کرد و برای خدا خشمناک گردید، خدا برای او [بر ضد آنها] به خشم آید و در روز رستخیز او را خشنود می‌گرداند.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، رضایت الهی، اصحاب سبت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آثار و فواید شعبه‌های جهاد

- یا منافقانه اظهار ایمان می‌کرده‌اند، ولی از عمق دل احکام اسلام را باور نداشته‌اند و لزومی برای اجرای آنها و ترک اعمال نهی‌شده نمی‌دیده‌اند، بلکه معتقد بوده‌اند برخی معارف دینی با اقتضائات زندگی مردم زمانه سازگار نیست و مردم آنها را نمی‌پسندند. این‌گونه سخنان قبل از انقلاب اسلامی ایران زیاد شنیده می‌شد؛ چنان‌که امروزه نیز حتی از کسانی شنیده می‌شود که انتظار نداریم. وقتی نهی از منکر ترک شود، خیال چنین افرادی آسوده است و چه‌بسا مدعی شوند که این احکام و معارف را جامعه‌ی امروزی نمی‌پذیرد و اجرایی نیست و برای ۱۴۰۰ سال پیش وضع شده است.

حال اگر کسانی متصدی نهی از منکر باشند و با متخلفان و فاسقان جدی برخورد کنند، بینی کافران به خاک مالیده می‌شود و احساس شکست و حقارت می‌کنند. امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به این فایده‌ی نهی از منکر می‌فرماید: «وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ نُوفَ الْكَافِرِينَ». رغم آنف به معنای به‌خاک‌مالیدن بینی است که یک تعبیر ادبی برای بیان شکست و ذلت و حقارت در میان مردم است؛ بنابراین کسی که نهی از منکر می‌کند بینی کافران را به خاک می‌مالد. در این صورت مؤمنان بیشتر احساس پیروزی می‌کنند؛ زیرا با اجرای نهی از منکر، کسانی که کارهای ناپسند انجام می‌دهند با مقاومتِ ستودنی نهی‌کنندگان از منکر مواجه می‌شوند و به‌اصطلاح بینی‌شان به خاک مالیده می‌شود.

پایداری در میدان جنگ؛ وفای به عهد با خدا

کسانی که در میدان‌های جنگ مقاومت و فداکاری می‌کنند فضیلت بزرگی به دست می‌آورند: دین خود را ادا می‌کنند و به عهدی که با خدا بسته‌اند وفادار می‌مانند: «وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ». خداوند در وصف ایشان می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (احزاب: ۳۳). اگر برای این دلیرمردان جز همین سخن خدا که در مدح و ستایش آنان آمده است، فضیلتی نبود، برای ایشان کافی بود.

غضب و رضایت الهی

مؤمن نباید محبت و عواطف خود را در جامعه‌ی اسلامی چنان عمومی گرداند که علاوه بر خوبان و مؤمنان جامعه، هنجارشکنان و توطئه‌کنندگان بر ضد نظام اسلامی را هم دربرگیرد. در اسلام رأفت و غضب هرکدام

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ادامه‌ی روایت به بیان آثار و فواید چهار شعبه‌ی جهاد می‌پردازند که توجه به آنها، هم موقعیت جهاد را در میان چهار ستون ایمان روشن می‌کند و هم دیدگاه اسلام را درباره‌ی فرد و جامعه به‌لحاظ مراتب ایمان و اهداف آفرینش انسان و زندگی اجتماعی او مشخص می‌کند.

امر به معروف؛ تقویت‌کننده‌ی روحیه‌ی مؤمنان

کسی که به معروف امر می‌کند، پشت مؤمنان را استوار، و روحیه‌ی آنان را تقویت می‌کند: «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ». «ظهور» جمع «ظهر» به معنای پشت است. مؤمنان با پشتوانه‌ی امر به معروف احساس می‌کنند که موقعیت محکمی در جامعه دارند و می‌توانند منشأ اثر باشند و به اهداف خود دست یابند. مؤمنان در جامعه‌ای که مردم واجبات و تکالیف شرعی را ترک می‌کنند و کسی هم واکنشی نشان نمی‌دهد، احساس غربت می‌کنند.

دقت در رفتارهای اجتماعی روشن می‌کند که بسیاری از احکام اسلامی در جامعه جلوه ندارند و برخی مردم به علل مختلف احکام اسلامی را رعایت نمی‌کنند و به ارزش‌های اسلامی و ایمانی پایبند نیستند. البته مؤمنان نباید به این وضع بی‌اعتنا باشند و بگویند ما به وظیفه‌ی خودمان عمل می‌کنیم و به دیگران کاری نداریم. اگر مؤمنان در انجام وظایف اجتماعی خود سستی کنند، نه تنها باری از گناه برای خود می‌اندوزند، بلکه عقوبت نیز دامنگیرشان خواهد شد. جامعه‌ای که افرادش به واجبات و تکالیف شرعی اعتنا نمی‌کنند، به تدریج از حالت اسلامی خارج می‌شود و به‌لحاظ ایمانی رو به ضعف می‌گذارد. در مقابل، اگر کسانی به انجام امر به معروف مقید باشند و به‌جای نادیده‌گرفتن ترک واجب، با رعایت شروط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر کنند، مؤمنان پشت‌گرم می‌شوند و احساس می‌کنند که اسلام در جامعه زنده است و مردم به احکام آن علاقه‌مندند.

نهی از منکر؛ عامل ذلت کافران

همیشه افرادی در جامعه‌ی اسلامی به شکل‌های متفاوت با باورها و ارزش‌های الهی مخالفت می‌ورزیده یا صریحاً اظهار کفر می‌کرده‌اند - دست کم مثل کافران اهل ذمه که در پناه اسلام زندگی می‌کرده‌اند

روایت توجه شود، بحث قدری فراتر می‌رود و از وظایفی سخن به میان می‌آید که باید در عرصه اجتماع صورت پذیرد. به عبارت دیگر، از سخنان حضرت معلوم می‌شود که برای تقویت ایمان، وظایفی فراتر از وظایف فردی هم وجود دارد. باید امر به معروف و نهی از منکر را در دستور کار قرار داد و با کسانی برخورد کرد که برخلاف ارزش‌های اسلامی گام برمی‌دارند. اگر کسی وظایف شرعی‌اش را کامل و دقیق انجام دهد، اما به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی نکند، در برابر ایمان و وظایف ایمانی‌اش کوتاهی کرده است. آیا تسبیح دست گرفتن و ذکر شبانه‌روزی بدون انجام دادن بزرگ‌ترین فریضه الهی - امر به معروف و نهی از منکر - به معنای اطاعت خداوند است؟! کسانی که به وظایف اجتماعی خود اعتنا نمی‌کنند، بر بسیاری از احکام اسلام هم چشم می‌بندند؛ بنابراین اگر به وظایف اجتماعی‌مان حساس نباشیم، ایمانمان ناقص است.

پس در بینش اسلامی، مؤمن غیر از وظایف فردی خود وظایفی هم در قبال دیگران دارد. در طول قرن‌ها، عوامل اجتماعی و وسوسه‌های شیطانی آن قدر تأثیر گذاشته است که گویا وظایف اجتماعی فراموش شده است. مؤمنان از فروع دین سخن به میان می‌آورند، ولی خوب است قدری تأمل کنند و ببینند چقدر برای خدا جهاد - به معنای عام - می‌کنند. بسیاری از کسانی که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و حتی دیگر اعمال دینی از قبیل مستحبات را، که جنبه فردی دارند، انجام می‌دهند، مسئولیتی در باب وظایف اجتماعی احساس نمی‌کنند. به‌راستی چه اندازه به بزرگ‌ترین وظیفه خود (امر به معروف و نهی از منکر) در طول شبانه‌روز عمل می‌کنیم؟ و با این کوتاهی، چگونه در مقابل خداوند، پیامبر اسلامﷺ و امیرمؤمنانؑ پاسخ خواهیم داد؟

در فرهنگ لیبرال و غربی، که در واقع الحادی است، هر کسی صرفاً به زندگی خود فکر می‌کند و یگانه مسئولیتی که در برابر دیگران دارد این است که مزاحم آزادی آنها نشود. در این فرهنگ فرد اصل است و باید زمینه‌ای برای او فراهم شود که هرچه بیشتر لذت ببرد و هرگونه می‌خواهد عمل کند. فلسفه غربی لیبرالیسم توأم با فردگرایی است. البته در مغرب‌زمین هنوز هم بقایای زیادی از آثار و فرهنگ دینی دیده می‌شود؛ هرچند به تدریج با عوض شدن نسل‌ها این‌گونه ارزش‌های دینی ضعیف‌تر می‌شوند و رنگ می‌بازند، تا جایی که نسل جوان تابع فرهنگ مدرن لیبرال، به اموری مانند احترام به

جایگاهی خاص دارند و باید به‌جای خود ظهور کنند. خداوند صرفاً «رحم‌الراحمین» نیست، بلکه «اشد المعاقبین» و «عزیز ذوانتقام» هم هست. خداوند متعال، همان‌گونه که در قرآن کریم فرموده است، از مجرمان انتقام می‌گیرد: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ» (سجده: ۲۲).

این‌گونه نیست که دین یک‌سره رحمت و مهربانی باشد. درست است که در اسلام اصلِ رأفت و رحمت وجود دارد؛ اما باید با کسانی که مانع تحقق اهداف رحیمه خدای متعال و به کمال رسیدن انسان‌ها می‌شوند مبارزه، و در صورت لزوم آنها را حذف کرد. قرآن که آن همه آیات رأفت و رحمت دارد، چنین دستورهایی هم دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا دِينَ أَبِي بَكْرٍ الَّذِي هُوَ مِنَ الدِّينِ الْمُسْتَقِيمِ» (سوره بقره: ۱۴۳). یا این دستور به مؤمنان که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه: ۱۲۳). کافران باید درستی و تندی شما را ببینند و نپندارند شما همیشه آرام و خون‌سردید و زود تسلیم می‌شوید.

بنابراین مسلمانان باید در مواجهه با کافران سرسخت باشند و با درستی با آنها برخورد کنند؛ چراکه قرآن کریم درباره مؤمنان می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹). نیز براساس فرمایش امیرمؤمنان علیؑ «شعبه چهارم جهاد این است که مؤمن باید با کسانی که فسق و گناه را پیشه کرده‌اند، از عمق دل دشمن باشد و برای خدا، نه با انگیزه منافع شخصی، بر آنها خشم بگیرد. رفتاری که اسلام در برخورد با کافران و فاسقان مطلوب می‌شمارد، صرفاً دشمنی قلبی که تأثیر عملی نداشته باشد نیست، بلکه مؤمن از عمق دل با چنین کسانی دشمنی دارد و غضبش برای خداست. فاسق در مقابل مؤمن، به کسی گفته می‌شود که بنا دارد با ارزش‌های اسلامی مخالفت کند و اگر مجال یابد، نظام اسلامی را برمی‌اندازد. اگر مؤمنان چنین وظیفه‌ای را به‌خوبی انجام دهند، در مقابل، خدا هم بر دشمنانشان غضب و آنها را سرکوب می‌کند و روز قیامت آن قدر بر مؤمنان بخشش می‌کند که کاملاً راضی شوند: «غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

لزوم عمل به وظایف اجتماعی

امیرمؤمنان علیؑ در این روایت در صدد معرفی عواملی است که ایمان را تقویت می‌کند. تصور ابتدایی از این سخن آن است که چه عواملی در تقویت ایمان فردی تأثیر دارند؛ اما وقتی به این بخش از

پندآموز بوده، برجسته کرده است. اگر در کلام خدا برخی مطالب به اجمال آمده، یا نکاتی مانند تعداد اصحاب کهف تعیین نشده است، به آن دلیل است که تغییری در عبرت‌آموزی آن پدید نمی‌آورده است. به همین دلیل، قرآن کریم بر این نکات تأکید نمی‌کند. یکی از داستان‌هایی که قرآن با تفصیل نقل کرده است، داستان عده‌ای از بنی‌اسرائیل است که کنار رودخانه یا دریایی زندگی می‌کرده‌اند و زندگی‌شان از راه صید ماهی می‌گذشته است (اعراف: ۱۶۳-۱۶۶).

خدای متعال با منع صید ماهی در روز شنبه آنها را آزمایش کرد. طبیعی است که خداوند متعال وقتی بخواهد آزمایش کند زمینه آن را هم فراهم خواهد کرد؛ به همین دلیل از سویی، دستور منع صید ماهی در روز شنبه را صادر کرد، و از سوی دیگر، روزهای شنبه ماهی‌ها را به کنار ساحل می‌فرستاد، به طوری که صید آنها آسان بود؛ ولی در روزهای دیگر ماهی‌ها نمی‌آمدند. خداوند متعال این آزمایش را برای بنی‌اسرائیل مقدر کرد تا معلوم شود چقدر حاضرند برای خدا از منافع شخصی و اقتصادی‌شان بگذرند: «وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْبُدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف: ۱۶۳).

عده‌ای از یهودی‌ها که خود را از منافشان محروم دیدند و نتوانستند زحمت صید ماهی در روزهای دیگر را تحمل کنند، گردهم آمدند و نقشه‌ای کشیدند: حوضچه‌هایی در اطراف ساحل حفر کردند و روز شنبه ماهی‌ها را به داخل آن حوضچه‌ها هدایت کردند تا هم روز شنبه ماهی صید نکرده باشند و هم با استفاده از فرصت فراوانی ماهی‌ها در روز شنبه و ذخیره کردن آنها بتوانند در روزهای دیگر به صید بپردازند. با عملی شدن این نقشه، افرادی که در آنجا زندگی می‌کردند سه دسته شدند: گروهی این کار را مصداق صید در روز شنبه نمی‌دانستند و براساس نقشه عمل می‌کردند. دسته دوم خودشان به اجرای نقشه نپرداختند و به‌زعم خودشان احتیاط کردند، ولی به مجریان طرح نیز اعتراضی نداشتند. دسته سوم نه خودشان مرتکب این کار شدند و نه بی‌اعتنایی پیشه کردند، بلکه کوشیدند با نهی از منکر در مجریان طرح تأثیر بگذارند. به اعتقاد دسته سوم این کار بازی با دین و حکم خدا و نوعی کلاه شرعی بود؛ چراکه نقشه‌شان در عمل همان کاری بود که خدا نمی‌خواست انجام شود.

براساس گزارش قرآن کریم، دسته دوم به کسانی که نهی از منکر می‌کردند گفتند: «لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا

پدر و مادر هم بی‌اعتنا شده‌اند و تمام همت خود را به لذت‌های شخصی معطوف کرده‌اند. این در حالی است که از دیدگاه اسلام، مسئولیت اجتماعی از مسئولیت فردی جدا نیست. انسان مؤمن همان‌گونه که موظف به ادای نماز است، وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر کند و همان‌طور که اگر نماز نخواند دینش ناقص است، ترک امر به معروف و نهی از منکر و دیگر وظایف اجتماعی نیز باعث نقص در دینش می‌شود.

اجرای کامل فریضه امر به معروف و نهی از منکر صرفاً با تذکر زبانی ممکن نیست، بلکه برای اجرای بهتر و مؤثرتر آن در جامعه باید طرح و نقشه تهیه شود. مقصود از امر به معروف و نهی از منکر فقط این نیست که فکر کنیم با تذکر شفاهی اتمام حجت کرده‌ایم و وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم. هدف اسلام این است که جامعه با رعایت دستورهای اجتماعی دین در کنار لزوم انجام وظایف فردی به‌جانب سعادت و سلامتی گام بردارد و روزه‌روز از عوامل نقص و فسادش کاسته شود. برای دستیابی به این هدف والا برنامه‌ریزی و طراحی مسئولان کشور با همفکری نخبگان، متخصصان، علما و فقهاء سیاستمداران و... ضروری است. سیاست‌گذاری‌ها باید به‌گونه‌ای صورت پذیرد که امر به معروف و نهی از منکر به‌گونه‌ای صحیح و مؤثر در جامعه اجرا شود. در غیر این صورت ممکن است مؤمنی که به بازار رفته است و با مشاهده معامله‌ای رب‌الآلود تذکر می‌دهد با تمسخر مواجه شود. اگر زمینه‌های لازم برای اجرای درست امر به معروف و نهی از منکر فراهم نشود، مؤمنان احساس ضعف می‌کنند؛ اما اگر تأثیر تذکرشان را به‌وضوح در جامعه ببینند، پشت‌گرم می‌شوند و با جدیت بیشتری به وظیفه خود عمل می‌کنند. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که شعارهای اسلامی در آن عزیز باشد، به طوری که گناهکار از کار خود خجالت بکشد، نه اینکه با لجاجت و گردن‌کشی از آزادی دم بزند و دین‌داران را مسخره کند. می‌توان پرسید اینکه احتمال تأثیر یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر است، درست است که احتمال تأثیرگذار نبودن آن را بهانه ترک امر به معروف و نهی از منکر قرار دهیم؟ در این صورت باید بپرسیم این فریضه بزرگ و مهم برای چه تشریح شده است؟

داستان عبرت‌انگیز اصحاب سبت

قرآن کریم برخی داستان‌ها را با تفصیل خاصی بیان کرده، و آنچه را

کسانی را که برای خدا غضب می‌کنند، اسلام طالبانی می‌خوانند. آیا می‌توان پذیرفت که اسلام برای شمر و صدام و مزدوران دیگری که اگر میدان پیدا کنند همان کارها را تکرار خواهند کرد، دین محبت باشد؟! آیا محبت کردن و تساهل و تسامح در برابر آنها رواست؟ با کسانی که حاضرند خون صدها هزار شهید بر زمین جاری شود تا چند روزی بر صندلی ریاست بنشینند نمی‌توان پیمان وحدت و سازش بست؛ چراکه آنها به خدا ایمان ندارند و بویی از اسلام به مشامشان نرسیده است.

بنابراین باید برای رضای خدا در مقابل کسانی که بر ضد دین و نظام اسلامی توطئه و با دشمنان سازش می‌کنند خشم گرفت و خشونت به خرج داد تا به خود جرئت ندهند در جامعه اسلامی سر بلند کنند و پس از چند روز، در هیئت دایهٔ مهربان‌تر از مادر، از مسلمانان طلبکار شوند. امروز شاهد نمونه‌های غضب خدا بر کافران هستیم که چگونه درست در زمانی که تصمیم می‌گیرند در تمام عرصه‌ها با اسلام مبارزه کنند، دوستانشان در کشورهای دیگر یکی پس از دیگری تبدیل به دشمن می‌شوند. بالاتر از این، خداوند در قیامت آن قدر به بندگان واقعی‌اش می‌بخشد تا راضی شوند: «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (بینه: ۸).

منبع.....

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

شَدِيداً» (اعراف: ۱۶۴)؛ چه دلیلی برای تذکر دادن و نهی از منکر دارید؟ چرا کسانی را موعظه می‌کنید که خداوند آنها را هلاک یا عذاب خواهد کرد؟ دلیل گروه سوم این بود: «مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف: ۱۶۴)؛ اولاً موعظه ما به این دلیل است که نزد خدا عذری داشته باشیم و بگوییم ما انجام وظیفه کردیم، و ثانیاً احتمال دارد در بین آنها کسانی متنبه شوند و از گناه دست بردارند. این ماجرا ادامه داشت تا عذاب خدا نازل شد: «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف: ۱۶۶). در این میان نه‌تنها گروه اول که مجری طرح بودند، بلکه گروه دوم نیز عذاب شدند، و فقط کسانی نجات یافتند که نهی از منکر می‌کردند.

قرآن کریم این داستان را به این منظور نقل می‌کند که چه‌بسا شبیه آن در زمان‌های دیگر رخ دهد؛ به‌ویژه با این بیان پیغمبر اکرمؐ به اصحابشان که فرمودند: اگر بنی‌اسرائیل وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما هم داخل خواهید شد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۶۵). منظور حضرت این است که آنچه برای بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد و آزمایش‌هایی که از آنها گرفته شد در میان شما هم تکرار خواهد شد؛ پس مراقب باشید با دین خدا بازی نکنید و بدانید اگر خودتان مرتکب گناه نشوید، کافی نیست، بلکه نباید اجازه دهید دیگران هم مرتکب گناه شوند. حساس بودن به گفتار و رفتار دیگران از وظایف مسلمانان است. اسلام می‌خواهد اصل این روحیه در بین مؤمنان زنده باشد و آنها به رفتار خلاف شرع و گناه حساس باشند. وقتی می‌بینند کسانی قصد هنجارشکنی و مخالفت با احکام الهی دارند، باید غصه بخورند و از عمق دل با آنها دشمنی بورزند.

همان‌گونه که گفتیم، نه‌تنها باید در دل با چنین افرادی دشمنی ورزید، بلکه باید برای جلب رضای خدا بر آنها خشم گرفت. در این صورت است که خداوند متعال نیز پاداشی مناسب برای مؤمنان در نظر خواهد گرفت و بر دشمنان آنها غضب خواهد کرد. اگر اهل غضب برای خدا باشیم، خدا نیز بر دشمنانی مانند آمریکا، اسرائیل و مزدوران آنها غضب می‌کند. سازش‌کاری یا لاقید بودن در قبال دشمنان دین درست نقطهٔ مقابل فرمایش امیرمؤمنان علیؑ در این روایت است. منافقان و دشمنان اسلام برای اینکه روحیهٔ جهاد، به معنای عامش را از مؤمنان بگیرند و آن را از فرهنگ اسلامی حذف کنند، به این بهانه که اسلام دین محبت است، مسائلی از قبیل تسامح، تساهل، محکومیت خشونت و... را به میان می‌آورند و دین